

جایگاه ادله علمی در اثبات دعاوی کیفری

صمد حضرتی شاهین دژ^۱

چکیده:

در فقه و حقوق موضوعه برای اثبات دعاوی ادله محدود و مشخصی که عبارتند از اقرار، بینه، قسامه (در باب لوث برای اثبات قتل و جرح) و علم قاضی بیان شده است لکن با پیشرفت و گسترش علوم تجربی در زمینه های مختلف، روشهای علمی و تجربی جدیدی همانند پزشکی قانونی، تشخیص هویت ژنتیکی، خط شناسی و زبان شناسی حقوقی برای اثبات جرم پدید آمده اند که جملگی در کشف حقیقت و حصول قناعت وجدانی قاضی و اتخاذ تصمیم عادلانه وی موثر اند از نظر فقها و حقوقدانان اسلامی ادله اربعه مذکور، حجیت تجویز تمسک به ادله جدید برای کشف حقیقت و اثبات جرم را دارند ولی از آنجایی که بسیاری از ادله در اعصار پیشین وجود نداشته و یا شناخته شده نبوده اند سببی برای اشتغال ذهن حقوقدانان برای بحث از تجویز تمسک به اینگونه دلایل و نیز ماهیت و جایگاه حقوقی آن ها در بین سایر ادله نبوده است. اما در عصر حاضر با پیدایش شیوه های جدید کشف حقیقت، بازخوانی ادله شرعی ی اثبات جرم بویژه علم قاضی که حاصل بررسی دلایل جدید است به منظور بررسی امکان تعمیم ادله ی موصوف و بهره گیری از ادله ی جدید ضرورت پیدا کرده است. لذا در این مقاله این ادله جدید که حاصل آن تمسک به علم قاضی و حصول قناعت وجدانی است مورد بررسی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: اثبات، علم قاضی، جرم، کشف حقیقت، ادله علمی، فقه و حقوق

^۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد و قاضی دادگستری

مقدمه :

برخی از فقها و حقوقدانان به استناد به آیات و احادیث و آثار سلف و نیز قاعده ای تدرءالحدود بالشبهات، طرق اثبات جرم را محدود به موارد منصوص در شرع دانسته اند و توسعه ادله ی اثبات را ناروا شمرده اند در مقابل گروهی دیگر از صاحب نظران معتقدند که در منابع شرعی، دلیلی بر حصر ادله ی اثبات وجود ندارد چون شرع اسلام نظام مقاصد و تأمین مصالح مشروع است. اصل حاکم بر مبادی و نیل به مقاصد، جواز توسل است و مستثنیات این اصل باید مستند به دلایل متقن شرعی و قانونی باشد در خصوص امر قضا مقصود مهم، رسیدن قاضی به اقناع وجدانی است. راه های رسیدن به اقناع و استقرار وجدان را به حکم خود وجدان نمی توان محدود به طرق خاصی نمود. با گسترش علوم تجربی، پس از تجدید حیات علمی در اروپا، علم حقوق نیز از تأثیر این پیشرفت بر کنار نماند. و در مسیر روش علمی قرار گرفت. و فلسفه حقوق نیز به موازات آن حرکت کرد. امروزه به جای تقویت جنبه های نظری بیشتر تکیه بر جنبه های علمی صورت می گیرد. امروزه به جای طرفداری از یک نظریه خاص، نظر حقوقدانان بر آن است که از دستاوردهای همه مکاتب با توجه به علم آمار و نتیجه گیری آن بهره گیری نمایند ارزیابی این کیفیت ها و کمیت ها با توجه به نقش دستیاری کارشناسان مربوط، روش های تحقیق را برای اطمینان به درستی و قابلیت هماهنگی عملی آن ها، تحت تأثیر خود قرار داده است. زیرا نزدیک ترین راه برای درک حقیقت، روبروشدن با واقعیت هایی از زندگی است که موجب یافتن راه حل های عینی می شود و پژوهش های روانشناسی نشان داده است که بعضی از اقرارها و شهادتها - به سهو یا عمد - دروغ و بی اساس بوده و از آنجا که با تقواترین افراد نیز ممکن است - حتی از روی

حسن نیت - به دروغ شهادت دهند ، بنابراین حکمی هم که بر مبنای آن صادر شده بر خلاف حق و عدالت خواهد بود . در قرن حاضر ، اکتشافاتی در علوم پدید آمده که موجب شده برخی ، دوره ی دیگری را در دلایل حقوقی و کیفری پیش بینی کنند که در آن « دلایل علمی » جایگزین « دلایل قانونی » و یا « دلایل معنوی » شود و افراد متخصصی چون طبیب ، روانشناس جرم شناسی و حتی زبان شناسی حقوقی که جدیداً قدم در عرصه علم حقوق نهاده است به عنوان کارشناس مؤثر و دستیار قاضی می شوند و باید از دلایل علمی بدست آمده در عصر حاضر به طور شایسته استفاده ی علمی صورت پذیرد و بدیهی است در حوزه حقوقی که رعایت عدالت و انصاف در مورد افراد که موضوعیت و اولویت اول را داراست و بنا به فرمایش قرآن کریم فلسفه ارسال رُسل برقراری مساوات و عدل بوده است باید ، بیشتر جنبه کاربردی به خود بگیرد . لذا استفاده از دلایل علمی از جمله تکیه بر علم قاضی که حاصل این دلایل می باشد از این نظر نه تنها منافاتی با قوانین شرعی اسلام ندارد بلکه بیانگر به روز بودن دین به عنوان پاسخگوی مناسب نیازهای بشری در تمامی اعصار بوده و جلوه شایسته ای از مترقی بودن شرع مقدس اسلام به شمار می رود . بنابراین لازم می نماید ضمن بیان موارد کاربرد این ادله که حاصل آن استناد به علم قاضی است در کشف و اثبات جرایم ، با دیدگاه حقوقی به آن ها توجه شده و ارزش اثباتی و جایگاه آن ها در بین سایر ادله در حقوق کیفری ایران بررسی شود .

بخش اول - سیستم حاکم بر ادله در فقه و حقوق ایران

درباره اینکه ادله ی اثبات دعوی در نظام قضایی اسلام ، از کدام سیستم پیروی می کند ، کمتر کسی به بحث پرداخته است . دکتر گلدوزیان در این باره بیان

می دارند که ادله اثبات دعوی در نظام قضایی اسلام، در غیر از جرایم تعزیری، تابع ادله قانونی و در جرایم تعزیری، تابع سیستم اقناع وجدان قضایی است. (ایرج، گلدوزیان، حقوق کیفری تطبیقی، چاپ اول، نشر دادگستری، سال ۸۴، ص ۸۲) این دسته از حقوقدانان معتقدند از آنجایی که سیاست جنایی اسلام در جرایم حق الهی مبتنی بر بزه پوشی و عدم اثبات است لذا شارع مقدس ادله اثبات اینگونه جرایم را منحصر و محدود و نیز بسیار سخت و مشکل نموده است (مثل چهار بار اقرار یا شهادت چهار شاهد عادل برای اثبات جرایمی مثل زنا، لواط و مساحقه) زیرا رابطه ای که در جرایم حق الهی وجود دارد رابطه بین خداوند و انسان است و صاحب حق در اینگونه جرایم خداوند است و خداوند نیز در اینگونه امور راه توبه و انابه را برای افراد باز گذاشته است لذا می گویند در اینگونه جرایم سیستم دلایل قانونی حاکم بوده و استفاده از دلایل جدید جهت کشف و اثبات اینگونه جرایم ممنوع است.

نکته ای که درباره این بحث، قطع نظر از صحت و سقم نظر ایشان شایان توجه می باشد این است که در نظام قضایی اسلام و همین طور قوانین موضوعه ی ایران، بین جرایم تعزیری و غیر تعزیری (حدود، قصاص و دیات) از نظر ادله اثبات، تفاوتی وجود ندارد. اگر تفاوتی هم هست، از لحاظ آزادی عمل قاضی در تعیین نوع و میزان مجازات آن می باشد، نه از لحاظ ادله اثبات و کم و کیف آن بنابراین فرق گذاشتن بین اثبات این نوع جرایم و تفکیک آن ها به این صورت صحیح به نظر نمی رسد. (محمد صادق، آتابای، جایگاه ادله علمی در حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ص ۳۱) لذا برای فهم اینکه ادله ی اثبات دعوی در فقه و قوانین موضوعه، تابع کدامیک از دو سیستم است، باید به ویژگی های ماهوی و اختصاصی آن ها توجه کرد. ادله اثبات دعوی در نظام قضایی

اسلام و قوانین موضوعه ی ایران دارای خصوصیات است که در شائبه ی پیروی از سیستم ادله قانونی را در بدو امر در ذهن ایجاد می کند . در فقه و قانون موضوعه ، بعضی ادله به دعاوی خاصی اختصاص دارد ؛ مثلاً قسامه فقط برای اثبات قتل و جرح ، آن هم در صورت فراهم شدن شرایط ویژه ای (لوث) کاربرد دارد . در جرایم مستوجب حد ، قصاص و دیات ، قانونگذار ضمن برشمردن و احصاء نمودن ادله اثبات اینگونه جرایم ، دقیق ترین و جزئی ترین شرایط را برای اثبات آن ها مقرر کرده است . این امور ، از خصوصیات و قواعد عام تر و اساسی تری بر سیستم ادله ی اثبات دعاوی در نظام قضایی اسلام و حقوق موضوعه ی ایران حاکم است که نشان می دهد ادله ی اثبات دعوی در فقه و قانون موضوعه ما ، علمی رغم سنخیت بیشتری که با سیستم دلایل معنوی دارد ، دارای ویژگی های خاص و منحصر به خود می باشد که می توان آن را سیستم ادله ی اسلامی نامید. این ویژگی ها به شرح زیر مورد بررسی قرار می گیرد .

مبحث اول : طریقت ادله اثبات دعوی

ادله ی اثبات دعوی در فقه و قانون ایران طریقت دارد ؛ یعنی قاضی صرفاً به دنبال فراهم آوردن صوری ادله نمی باشد بلکه به هر دلیلی صرفاً طریق و راهی است به سوی واقع و هیچ گونه خصوصیتی در آن دخالت ندارد . و آنچه مهم است پیدایش قطع و یقین است اعم از اینکه شارع ، در لفظ به آن تصریح کرده باشد یا خیر . برخلاف برخی از سیستم های دیگر که ملاک عمل در آن ها ، حقیقت قضایی است و قاضی با فراهم آمدن صوری ادله ی اثبات جرم ، مجرم بودن متهم را فرض می کند و با توجه به ثبوت این حقیقت قضایی ، اقدام به اصدار حکم می نماید .

همانطور که بیان شد هدف از دادرسی اسلامی، کشف حقیقت و واقعیت و حکم نمودن بر اساس آن به منظور اجرای عدالت می باشد و شارع مقدس برای اینکه امور زندگی اجتماعی بشر تعطیل نشود در صورت عدم حصول علم و یقین، طرق دیگری را (اقرار، بینه، سوگند) تحت شرایطی برای اثبات دعوی تعیین کرده است که همگی جنبه ی طریقیّت داشته و در صورتی معتبرند که مخالف علم قاضی نباشد.

مبحث دوم: صلاحیت قاضی در تعیین ارزش اثباتی ادله

در حقوق کیفری اسلام، گرچه اموری به عنوان ادله ی اثبات دعوی ذکر شده و یک سری شرایطی هم از طریق شارع برای آن ها تعیین گشته است، ولی با وجود آن، قاضی مجبور نیست با فراهم آمدن صوری این ادله، حتماً به مقتضی آن حکم دهد. او می تواند به شهادت، اقرار، سوگند و غیره که به نحوی به فاسد بودن آن علم حاصل کرده است، ترتیب اثر ندهد و به استناد امارات و غیره دعوی را فیصله دهد. به همین جهت است که قانونگذار در ماده ی ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ بیان می کند که، «هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرم می نماید و اقرار او صریح و موجب هیچگونه شک و شبهه ای نباشد و قراین و امارات نیز مؤید این معنی باشد دادگاه مبادرت به صدور رأی می نماید و در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در اقرار یا تعارض با ادله ی دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم نموده و به ادله ی دیگر رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود» و نیز به ماده ی ۱۵۵ از همین قانون شرایطی را برای شهود در نظر گرفته است.

در حقوق اسلام، تحصیل دلیل از طرف قاضی ممنوع نیست و او می تواند از قراین موجود در هر دعوایی استفاده کند و علمی که از این طریق بدست می آید حجت است و باید بر طبق آن حکم دهد و احقاق حق نماید. ((محمد جعفر، جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۴۶)).

مبحث سوم: حصری نبودن ادله در حقوق کیفری ایران

این مسأله که آیا در حقوق اسلام ادله ی اثبات دعوی با قید حصر وارد شده اند یا دست قاضی در استفاده از وسیله ای که برای او ایجاد علم و جزم نماید باز است بین علمای عالیقدر اسلام مورد بحث بوده است. قدما اظهار عقیده بر محصور بودن ادله ی اثبات دعوی به بینه و یمین کرده اند. این دسته به احادیث مختلفی استناد می کنند از جمله حدیث نبوی که فرموده: « انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان ... » و دسته ای دیگر از این فقیهان به مرسله یونس و خیر اسماعیل بن ابی اویس استناد کرده اند که ظاهر این احادیث حاکی از محصور شدن ادله اثبات دعوی به شهادت، قسم و اقرار می باشد. (دایره المعارف علوم اسلامی - قضایی، ج ۱، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۴۸).

گروه دیگر عقیده دارند که در شرع مقدس اسلام نصی بر حصر ادله اثبات دعوی وجود ندارد بلکه فقط برخی از ادله مانند بینه به معنی اخص، اقرار و یمین را عنوان کرده است و آنگاه با ارائه ی کلیاتی مثل آیه ی شریفه ی « و لا تقف ما لیس لک به علم » (الاسراء، آیه ۳۶) و نیز آیات دیگری از این دست که مضمون همه ی آنها بیانگر حکم نمودن بر اساس حق و حقیقت و رعایت عدل و قسط می باشد، (نساء، آیات ۵۸ و ۱۳۵، مائده، آیه ۴۳، صاد، آیه ۲۶). به طور عام هر امری را بوسیله آن نسبت به امری قطع و یقین حاصل شود معتبر دانسته و دست قضات را باز نهاده اند.

در تأیید این نظر استدلال شده که در قرآن کریم و احادیث نبوی به تبع قرآن ، بینه در معنی لغوی خود به کار رفته است و بینه در لغت هر چیزی است که بتواند مجهولی را اثبات کند . بینه در این معنی مترادف با دلیل است.

برخی از فقها ، بینه را به معنی عام و مطلق دلیل به کار برده و یا در قول دیگر خود به آن اذعان نموده اند . سید مرتضی علم الهدی در مبحث علم قاضی می گوید : « علم قاضی قوی ترین بینه است ؛ زیرا وقتی اقرار و شهادت را از مصادیق بینه می دانیم ، علم یقینی (علم قاضی) از جهت کاشفیت از واقع قوی تر از آن هاست . (سید مرتضی ، انصاری ، انتصار ، ۱۳۱۵ ه . ق . ، چاپ سنگی ، ص ۴۹۲) . این سخن از سید مرتضی نشان می دهد که بینه را به معنی مطلق دلیل و اعم از عدلین می داند .

در همین مورد حضرت آیت الله خوئی چنین می فرماید : « برای بینه حقیقت شرعیه و یا متشرعی ثابت نشده است بلکه در قرآن و روایت به همان معنای لغوی که به معنای دلیل روشن و واضح آمده است . معنای روایت معروف از رسول خدا که می فرماید ، « انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان » (محمد ابن حسن ، حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، چاپ پنجم ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، ص ۲۳۲) . آن است که بین شما مردم تنها به بینه (دلیل) و سوگند قضاوت می کنم . و هدف از این گفتار آن است که پیغمبر (ص) و ائمه هدی (ع) به استثنای حضرت قائم در مخاصمات و مرافعات به علم وجدانی خود قضاوت نمی کنند ؛ بلکه به دلیل ، حجت و سوگند استناد می کنند و بالاخره این معنا که در ذهن فقها متداول شده است بینه را به معنای شهادت دو نفر عادل دانسته اند و اصل و مبثائی ندارد بلکه در روایت ما به همان معنای لغوی استعمال شده است . » (سید ابوالقاسم ، خوئی ، التنفیح فی شرح العروه الوثقی ، ج ۲ ، قم ، ۱۴۰۸ ه . ق ، ص ۳۱۷) .

ابن حزم از فقهای اهل سنت نیز چنین دیدگاهی داشته و معتقد است که بینه اعم از علم قاضی و شهادت می باشد .

بینه به معنی هر چیزی است که حق را بیان و روشن می کند . بنا براین مفهوم آن اعم از مفهومی است که برخی فقها از این کلمه دارند . باید بگوئیم که قاضی برای بدست آوردن مجهول قضایی ، گاهی به علم خود استناد کرده و گاه نمی کند ، اگر به علم خود استناد کند پس برای هر دلیل و مدرکی که موجب علم شود می تواند اعتبار قائل شود و اما اگر علم خود را مدرک قضاوت قرار ندهد ، حال یا برای آنکه به علم نرسیده و یا به هر سبب دیگری ، پس در این مورد ، ادله اثبات قانونی او را موظف می کند که بر طبق آن به مجهول قضایی رسیده و به استناد آن ادله قضاوت نماید . اما مشروط به آنکه قاضی علم به خلاف آن نداشته باشد . بنا براین در تعریف بینه و دلیل می توان چنین گفت : بینه و دلیل عبارت است از راهنمای اندیشه قاضی برای کشف امر مورد نزاع ، یا به گونه ای که برای قاضی علم آور باشد و یا آنکه قانون آن را دلیل دانسته باشد . (محمودی دشتی ، ادله اثبات دعوی ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۴ ، ص ۴۲۶)

از بررسی اقوال علما هم می توان دریافت که دلیل قاطعی مبنی بر اینکه لفظ بینه در قرآن و سنت به معنی خاص یعنی « شاهد » بوده باشد وجود ندارد و در مواردی نیز که در برخی روایات منقول از پیامبر (ص) و ائمه (ع) به معنی خاص بکار رفته ، می تواند به لحاظ غلبه استعمال باشد . زیرا در آن زمان ، حتی اگر لفظ بینه در معنی عام خود حقیقت بوده ، مصداقی غیر از شاهد نداشته و یا متصور نبوده است . لذا می توان ادعا کرد که بینه در لسان اخبار به همان معنی مطلق دلیل است و این به

معنای طریقت داشتن ادله و تجویز شرع جهت استفاده از نتایج و یافته های علوم جدید در راستای کشف و اثبات جرایم و حقایق می باشد .

بخش دوم : علم قاضی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران

یکی دیگر از راه های اثبات جرم ، علم قاضی است . البته جواز استناد قاضی به علم خود از دیر زمان میان فقها و حقوقدانان مورد بحث بوده است . چنانچه ثابت شود که قاضی می تواند به استناد علم خود حکم صادر کند ، بیانگر این است که ادله ی شرعی اثبات جرم خصوصیتی ندارد و محصور و محدود نبوده بلکه جنبه طریقت دارند . فقها در این مسأله اتفاق نظر داشته اند که چنانچه قاضی امام معصوم باشد ، جایز است به علمش استناد کند . اما اگر امام معصوم نباشد ، اجمالاً می توان گفت که بین فقها در این مسأله اختلاف نظر و تفاوت آراء وجود دارد که بعد از جمع بندی در این باره به پنج قول و دیدگاه متفاوت بر می خوریم :

۱ - مشهور بین فقهای امامیه این است که حاکم می تواند در همه ی دعاوی و جرایم ، اعم از حق الله ؛ چون شرب خمر و زنا و حق الناس ، نظیر قصاص و قذف به استناد علم خود قضاوت کند . (ر.ک : سید مرتضی ، انصاری ، انتصار فی انفرادات الامامیه ، ص ۴۸۶ ، سید روح الله ، خمینی ، تحریر الوسیله ، ج ۲ ، ص ۴۰۸) .

۲ - ابن جنید اسکافی بر این عقیده بوده که قاضی مطلقاً نمی تواند مطابق علم خود قضاوت کند چه در حق الله و چه در حق الناس . (سید مرتضی ، انصاری ، انتصار فی انفرادات الامامیه ، ص ۴۸۸) .

۳ - قول به تفصیل (بین حق الله و حق الناس) که به ابن جنید نسبت داده شده است ، به این معنی که قاضی فقط در حق الله می تواند به استناد خود داوری کند ، نه در حق الناس . (زین الدین بن علی ، شهید ثانی ، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام ، ج ۱۳ ، ص ۳۸۴)

۴ - نظر بعضی دیگر نیز تفصیل است ، ولی عکس نظیر پیشین : « قاضی می تواند به استناد علم خود در حق الناس داوری کند ، نه در حق الله » (ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه ، ابن حمزه طوسی ، الوسيله الی نیل الفضيله ، کتاب القضاء ، ص ۴).

۵ - شیخ طوسی در بعضی آثارش بین حدود و غیر حدود فرق گذاشته است و در حدود ، قضاوت به استناد علم قاضی را جایز نمی داند . (محمد بن جعفر ، شیخ طوسی ، المبسوط ، ج ۸ ، ص ۱۲) .

ماده ی ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است : « حاکم شرع می تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند » . این ماده گرچه در باب زنا و ذیل عنوان کیفیت اجرای حد آمد است ولی با توجه به اطلاق عموم « حق الله و حق الناس » و با لحاظ مبانی فقهی ای که ذکر کردیم و نیز صریح ماده ، معلوم می شود که قاضی کیفری برای اثبات تمام امور کیفری می تواند به علم خود استناد کند .

ماده ی ۱۲۰ قانون مرقوم نیز مقرر می دارد : « حاکم شرع می تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود ، حکم کند » . این ماده هم گرچه در ذیل « راه های ثبوت لواط در دادگاه » آمده است ، اما به لحاظ الغای خصوصیت در بزه مذکور و با توجه به لحن عام مقنن ، در سایر دعاوی هم قابلیت استناد دارد ، به خصوص که متضمن ضابطه ی مهمی برای اعتبار علم قاضی است و آن لزوم متعارف بودن مقدمات و مستندات حصول علم است .

بنابراین باید بگوئیم که در قوانین موضوعه ی بعد از انقلاب ، علم قاضی به عنوان یکی از ادله ی اثبات جرایم پذیرفته شده است . لیکن امروزه اغلب کشورها علم شخصی قاضی را در تعریف سایر ادله یا در رأس همه ی آن ها پذیرا نیستند و

در اثبات عقیده ی خود به قاعده ای که به موجب آن « نمی توان هم قاضی و هم طرف دعوی بود » استناد می کنند . به نظر اینان ، وظیفه قاضی اظهار نظر بی طرفانه نسبت به دلایلی است که اصحاب دعوی برای اثبات ادعای خود باید ارائه دهند و این دلایل باید به گونه ای توافقی مورد بحث در دادگاه واقع شود . به علاوه دادگاه های عالی نمی توانند مستند علم قاضی را در مواردی که ناشی از مشهودات یا مسموعات شخصی اوست کنترل کنند . اما مشهور فقهای امامیه معتقدند که چنانچه قاضی به علم خود عمل نکند صفت عدالت از او سلب می شود و لازمه صدور حکم بر مبنای حق و عدل ، قرار گرفتن علم قاضی در رأس ادله است (محمد ، آشوری - آئین دادرسی کیفری ، ج ۲ ، انتشارات سمت ، چاپ پنجم ، تابستان ۱۳۸۶ ، ص ۲۶۶) ..

مبحث اول : بررسی مفهوم علم

علم از نظر اهل لغت مقابل جهل و به معنای ندانستن است . در اصطلاح حقوقی و قضایی درباره ی مفهوم و مصداق علم ، به ویژه در مسأله ی علم قاضی ، برداشت های مختلفی وجود دارد که جهت روشن شدن آن به بررسی این مسأله می پردازیم .

گفتار اول : مقصود از علم در قضا و قضاوت

منظور از علم در قضا و داوری ، منحصر به علم منطقی که هیچ گونه احتمال خلاف در آن نباشد نیست . بلکه علم عادی در حد اطمینان را نیز شامل می شود .

آقای دکتر جعفری لنگرودی در این زمینه می گوید : « به نظرم روح مشترک ادله اثبات دعوی و پایه همگی آنها علم عادی است ، علم عادی یا قطع متعارف که نام اطمینان هم به خود گرفته است ، علمی است که متعارف مردم در

برخورد با قضایا و حوادث پیدا می کنند. آدم ابله و ضعیف، زود قطع به مسائل مورد توجه خود پیدا می کنند. آدم تحصیل کرده در سطح بالا به علت اینکه غالباً با کشف مجهولات، دست و پنجه گرم می کند به هر گونه شک و شبهه ی عجیب و غریب توجه دارد و به همین جهت دیر جزم برای او حاصل می شود. پس معیار، نه این است و نه آن. بلکه متعارف مردم که اکثر را تشکیل می دهند معیار هستند. علم آنان را علم عادی نامیده اند. علامت علم عادی سکون نفس است که از آن با لغت اطمینان یاد می شود. (محمد جعفر، جعفری لنگرودی، دایره المعارف علوم اسلامی، قضایی، ج ۱، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۶).

میرزا ابوالحسن شعرانی، در تعریف «علم عادی» چنین می گوید: « علمای علم اصول فقه، بعضی از علوم را علوم عادی می نامند و آن عبارت است از: علمی که احتمال خلاف آن، عادی باشد؛ مثل پرواز کردن انسان در آسمان، اگر چه عقلاً محال نمی باشد. در مقابل علم عادی، علم فلسفی و منطقی قرار دارد. که احتمال خلاف در آن محال عقلی است؛ زیرا عادتاً احتمال خلاف در آن نیست». (ابو الحسن، شعرانی، المدخل الی عذب المنهل، ص ۱۲).

شیخ طوسی در کتاب عده الاصول در تعریف علم عادی می نویسد: « علم آن است که آرامش وجدان باورها به آدمی ببخشد که از این سکون نفس با واژه ی اطمینان هم یاد کرده اند». (ابو جعفر محمد بن حسن، شیخ طوسی، عده الاصول، ص ۴).

گفتار دوم: کشف واقع و یقین فلسفی یا فصل دعاوی و علم عادی

بعضی حقوق دانان معتقدند که « وقتی به یقین فلسفی دسترسی نباشد ... دیگر از کشف مجهولات و حقایق صحبت کردن بیهوده است، بلکه مصلحت مقتضی این است که به علم عادی و نفوذ آن تن در دهیم و از مطابقت این گونه علم

و یقین با واقع گفت و گو نکنیم . اگر این مصلحت اندیشی را نادیده بگیریم ، اساساً نباید عدالتخانه باز کرد و بار عام داد که مردم دعاوی خود را در آن طرح کنند ؛ چون در عدالت خانه ، علم عادی حکومت می کند و بس . برای اینکه یقین فلسفی به قدر کافی در دسترس انسان نیست ، اگر علم عادی چشم بپوشد روزانه یک پرونده هم فیصله پیدا نمیکنند.» (محمد جعفر ، جعفری لنگرودی ، مکتب های حقوقی در حقوق اسلام ، ص ۳۵).

علاوه بر این در عالم حقوق و قضاوت ، کشف واقع به آن معنی که در حل مجهولات طبیعی مورد نظر است توجه نمی باشد ؛ زیرا مجهولات در زندگی قضایی بی حد و شمار است و منتظر حل مجهول ماندن چرخ زندگی را مختل می کند و ناگزیر در علم حقوق و فن قضا باید راه های دیگری برای حل مجهولات جست و جو کرد .

پس معلوم شد که طرق اثبات جرایم و دعاوی را به ادله ای خاص منحصر کردن ، بی پایه و غلط است زیرا موازین شرعی (بینة ، اقرار ، قسم) صرفاً اماراتی هستند که ما آن ها را منطبق با واقع فرض می کنیم و در صورتی که مخالف با علم قاضی باشد از درجه اعتبار ساقط می باشند . و اینکه حقوق موضوعه ی ما ، عمل به علم قاضی در تمام دعاوی معتبر بوده و منظور از علم نیز همان علم عادی است و نه علم یقینی و فلسفی . در واقع در حقوق کیفری اسلام گرچه اموری به عنوان ادله ی اثبات دعوی ذکر شده و یک سری شرایطی هم از طریق شارع برای آن ها تعیین گشته است ، ولی با وجود آن ، قاضی مجبور نیست با فراهم آمدن صوری این ادله ، حتماً به مقتضی آن حکم کند . او می تواند به شهادت ، اقرار ، قسم و غیره که به نحوی به فاسد بودن آن علم حاصل کرده است ترتیب اثر ندهد و به استناد ادله ی علمی جدید و امارات که موجب علم او شده اند دعوی را فیصله دهد

مبحث دوم: ضوابط و شرایط اعتبار علم قاضی

باید بگوییم که برای معتبر شناختن علم قاضی ضوابط و شرایطی وجود دارد که عدم رعایت هر یک از آنها می تواند موجب سلب اعتبار و نتیجتاً نقض حکمی که بر مبنای علم فاقد ضابطه صادر گردیده از سوی مرجع قانونی صلاحیتدار باشد. ضوابط و شرایط مزبور عبارتند از: الف - لزوم طرح مستندات علم قاضی در جلسه دادرسی، ب - لزوم ذکر مستندات علم در رأی، ج - لزوم متعارف بودن راه های حصول علم برای قاضی.

گفتار اول: لزوم قید مستندات علم در جلسه دادرسی

رعایت حق دفاع و پاسخگویی برای متهم در امور کیفری از اصول اولیه و پذیرفته شده در تمامی نظام های حقوقی است و در فقه اسلام که مأخذ و منبع اصلی قانون ایران است نیز جایگاه ویژه ای دارد. بر همین مبنا بی گمان باید بگوییم که هر گاه قاضی از قراین و امارات یا اسناد و یا گواهی های پزشکی و قانونی و سایر ادله موجود در پرونده بر مجرمیت متهم علم پیدا کند، ناگزیر باید مستندات مزبور را در جلسه ی دادرسی برای متهم بیان و تفهیم کند تا امکان دفاع برای او که از علم قاضی متضرر خواهد شد فراهم گردد. چون ممکن است نقد و بررسی مستندات مزبور توسط متهم و یا وکیل او، اساس علم قاضی را متزلزل کرده و قاضی را به نتیجه دیگری رهنمون سازد.

گفتار دوم: لزوم قید مستندات علم در رأی صادره

این ضابطه برای اعتبار علم قاضی، علاوه بر آنکه در متن ماده ی ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی تصریح شده، از دقت در اصل ۱۶۶ قانون اساسی نیز که اشعار می دارد: « احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد

که بر اساس آن حکم صادر شده است ، قابل استفاده است . بدیهی است که اگر علم قاضی به عنوان راه اثبات دعوی مورد استناد باشد ، ناگزیر قاضی باید در متن رأی خویش تصریح کند که از چه راه هایی برای او علم حاصل شده است . ثمره ی این تکلیف در امکان نظارت بر حسن اجرای قانون و احراز صحت مبنایی رأی از ناحیه دادگاه عالی نهفته است و ضابطه ی دیگر یعنی لزوم متعارف و معقول بودن طرق حصول علم ، در صورتی قابل تحقق و ارزیابی است که مستندات حصول علم در متن دادنامه ذکر شده باشد . چه اگر جز این باشد در مرحله ی تجدید نظر یا سایر طرق اعمال نظارت ، باید شخص قاضی صادر کننده ی حکم به استناد علم را دعوت و از او سؤال کرد که مقدمات و مأخذ حصول علم نزد او چه بوده است ؟ امری که غیر عملی و خلاف اصول می باشد .

« آزادی دادرس در احراز واقع ، در هیچ صورتی او را بی نیاز از توجیه اعتقاد خود و بیان مبانی آن نمی کند . الزام دادگاه به استدلال و تکیه بر قوانین یکی از تضمین های مهم بی طرفی قاضی و امکان بازرسی اندیشه ی او در دادگاه های بالاتر است » (ناصر، کاتوزیان ، اثبات و دلیل اثبات ، ج ۲ ، ش ۲۸ (بند ۴) ، چاپ اول ، نشر میزان ، ۱۳۸۳ ، ص ۵۳) .

گفتار سوم : لزوم متعارف بودن راه های حصول علم برای قاضی

این ضابطه به عنوان یک قاعده ی کلی از اهمیت ویژه ای برخوردار است به طوری که در ماده ی ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی به آن تصریح شده است . از توجه به آیه ی شریفه ی « و لا تقف ما لیس لک به علم » (سوره اسراء ، آیه ۳۶) . استفاده می شود که پیروی از قطع و یقین بی اشکال است . فرق نمی کند که ابزار پیدایش این قطع چه باشد . از هر رهگذر که قطع به دست آید حجت است . البته باید این طریق که موجب پیدایش یقین است ، طرق عادی است . از جفر و

رمل و خواب و مانند این ها اگر قطعی بدست آید حجت نیست . (محمد جعفر ، جعفری لنگرودی ، دایره المعارف علوم اسلامی و قضایی، ج ۱ ، کتابخانه گنج دانش ، تهران ، ۱۳۶۳ ، ص ۲۷۸ ، ش ۴).

بنا بر این نتایج بدست آمده از آزمایش DNA و نیز سایر قراین و اماراتی که به حکم علم و دانش بشری نتایج آن ها حتمی و مسلم است یقیناً می توانند در زمره طرق متعارف و معقول حصول علم برای قاضی شمرده شوند .

بخش سوم : طرق حصول علم قاضی

راه های حصول علم قاضی و منشأ آن ، گاهی از طریق بررسی پرونده و استماع شهادت شهود و نظریات طرفین دعوی بر اساس بینه و اقرار و مانند این ها حاصل می شود و گاهی راه های حصول علم قاضی در خارج محکمه پیدا می شود و بعضی مواقع ، علم ، از غیر طرقی که ذکر شد به دست می آید مثل استفاده از اکتشافات و علم جدید.(عبدالرزاق ، السنهوری ، الوسیط فی شرح القانون المدنی ، ج ۲ ، بیروت ، دار الحیاء التراث العربی ، ۱۹۸۰ م ، ص ۸۹-۹۰).

حال این سؤال مطرح می شود که آیا تمامی راه هایی که قاضی به کمک آن

ها علم حاصل می کند حجیت دارند یا خیر ؟

در قسم اول بحثی نیست و علمی که از طریق بینه و اقرار به دست می آید حجت است و از محل نزاع خارج می باشد . به عبارت دیگر : خود بینه و اقرار مستند حکم قاضی قرار می گیرند . اما در مورد مسائل جدید به عنوان مثال : آیا قاضی می تواند طرق آزمایشگاهی ، فیلم های ویدیویی ، نوار ضبط صوت ، اسلحه شناسی ، خط شناسی ، عکس های جنایی و غیره را به عنوان مستند حکم قرار دهد یا خیر ؟

همان طور که قبلاً نیز بیان شد، مطابق مواد ۱۰۵ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی، قاضی می تواند در حق الله و حق الناس مطابق علم خود که از طرق متعارف حاصل شده است حکم دهد. باید بگوییم آنچه در اینگونه موارد ملاک قضاوت است علم قاضی است که از طریق آزمایشگاه، فیلم، نوار و غیره به دست آمده است نه اینکه ملاک، خود فیلم، نوار و غیره باشد.

بنابراین، از طرفی در حجیت مطلق علم قاضی، تردیدی نیست و از طرف دیگر، منبع حصول علم قاضی از طریق متعارف و عقلایی که حاصل شده باشد، می تواند مبنای حکم و حل و فصل دعوی قرار گیرد.

برخی از فقها به صراحت، روشهای یقین آور علمی کشف جرم را جزء منابع حصول علم قاضی می دانند. (شیرازی، الفقه، کتاب القصاص، ج ۸۹، ص ۲۱۹).

محمد جواد مغنیه راههای حصول علم قاضی را که در خلال بررسی پرونده به وجود می آید، به شرح زیر بر شمرده است:

۱ - معاینه محل به وسیله قاضی؛ چنانچه موضوع از رویدادهای مادی و در خور دین باشد.

۲ - قرینه ها و اماره های موضوعی (قضایی) که قاضی در حین رسیدگی به پرونده و گفتگوی طرفین و مانند آن، با هوش و دریافت و استنباط خود به دست می آورد.

۳ - اموری که همه ی مردم، درستی و نادرستی آنها به خوبی درمی یابند؛ مثل ادعای شنیدن کر و دیدن کور.

۴ - پزشکی قانونی که شاخه ای از کارشناسی است.

۵ - مبانی همگانی و متداول شرعی؛ مانندی این که کمترین مدت حمل ، شش ماه و بیشترین آن دوازده ماه است (در بیرون از مدت ، نسب منتفی می شود) . (محمد جواد ، مغنیه ، فقه الامام جعفر الصادق (ع) ، ج ۶ ، چاپ پنجم ، دارالجواد ، بیروت ، ۱۴۰۴ ه . ق ، ص ۱۲۹).

بنابراین منابع حصول علم قاضی منحصر در امور خاصی نیست ، و قاضی می تواند از تمام روشهای جدید علمی کشف جرم که موجب حصول یقین می شود ، برای بدست آوردن علم استفاده کند و آن را مبنای قضاوت خود قرار دهد . با این مبنا ، اگر قاضی از طریق دیدن فیلمی که جانی را در حال ارتکاب جرم نشان دهد و یا آزمایش خونی که از او به جای مانده است و ... علم پیدا کند که متهم ، مجرم است ، می تواند بر اساس آن قضاوت کند .

این روش ، در یکی از نامه های شورای عالی قضایی نیز مورد توصیه قرار گرفته است :

... لزوماً متذکر می شود که هر چند در برخی از جرایم ، طریق اثبات دعوی در قانون ذکر شده ، لکن چون امر از باب طریقت و حصول علم برای قاضی است و قاضی برای حصول قطع و یقین ، از هیچ نوع تحقیقی که علم را تحصیل کند ، منع نگردیده است ، مقتضی است در رسیدگیها ، استفاده از طریق علمی کشف جرم را مورد غفلت قرار ندهند و از وسایلی که دانش بشری در این زمینه فراهم نموده است ، استفاده نماید . (نامه شماره ۱/۵۶۳۱۳ ، مورخه ۱۳۷۲/۲/۶ شورای عالی قضایی).

بنابراین وقتی علم قاضی به طور قطعی و از راه های یقینی حاصل شود، حکم و قضاوت بر طبق آن ضروری خواهد بود و ممکن است که این علم از طرق غیر معهود شرعی مانند طرق علمی و آزمایشگاهی حاصل شود.

نتیجه گیری:

از آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت نتایج ذیل استنباط می گردد:

۱ - ادله ی اثبات جرم در حقوق کیفری ایران طریقیّت داشته و محدود به موارد مطرح در منابع شرعی و قانونی نیست.

۲ - از آنجاییکه هدف از دادرسی اسلامی، کشف حقیقت و حکم نمودن بر اساس آن جهت ایجاد عدل و قسط و برقراری امنیت و نظم اجتماعی است لذا استفاده از ادله ی علمی جهت کشف و اثبات جرایم نه تنها مجاز است بلکه لازم و ضروری است.

۳ - در حقوق کیفری ایران، ادله ی علمی جدید علی رغم ارزش و اهمیتی که در کشف و اثبات جرایم دارند، صرفاً و به تنهایی نمی توانند مستند حکم قاضی قرار گیرد بلکه از لحاظ ماهیت حقوقی، قراین و اماراتی محسوب می شود که عمدتاً توسط کارشناس و در قالب نظریه ی کارشناسی مطرح و ارائه گردیده و صرفاً می توانند طرق متعارفی جهت حصول علم قاضی محسوب شوند.

۴ - علم در مفهوم فلسفی خود حالت قطع و جزم و یقین را گویند که موجب قناعت وجدان و سکون نفس در ذوالعلم شود. از آنجا که چنین حالتی در قضایای مطروحه در پرونده ها برای قاضی به ندرت قابل تحقق و حصول است، قانونگذار ظن غالب را نیز در حکم علم قرار داده و احتمال مخالف را نادیده گرفته و

اوضاع و احوالی را تحت عنوان « اماره ی قانونی » و اماره ی قضایی « که وجدان دادرس را قانع سازد و باعث علم و اطمینان او گردد معتبر دانسته است .

۵ - در فقه اسلام در باره حجیت یا عدم جمیت علم قاضی و قلمرو آن ، آرای مختلفی ابراز گردیده و آنچه به عنوان نظر مشهود مطرح است و بر آن ادعای اجماع شده ، حجیت و اعتبار مطلق علم قاضی در تمامی حقوق اعم از حق الله و حق الناس است و چنانچه علم او ناشی از مستندات متعارف و عادی باشد و با اتکای به قراین و امارات (ادله ی علمی) حاصل شود (به نحوی که برای نوع اشخاصی که در جریان دادرسی قرار گیرند و به آن مستندات آگاه شوند و نیز چنان علمی نزد قاضی ایجاد شده حاصل نماید) حجّت بوده و کاملاً معتبر است .

۶ - از آنجا که نص صریح اصل ۱۶۶ قانون اساسی احکام دادگاه ها باید مستدل باشند ، بی گمان هر گاه طریق اثبات دعوی نزد قاضی علم او بوده باشد ، بایستی با استدلال کافی اسباب و مستندات حصول علم خویش را در متن رأی ذکر کند ، تا امکان نظارت درباره متعارف بودن یا نبودن آن اسباب برای مقامات و مراجع نظارتی فراهم گردد و همچنین طبق همین اصل ، لازم است قاضی ماده یا مواد قانونی مربوط به اعتبار علم را در متن حکم خود قید نماید ، زیرا حکم بر اساس آن صادر می شود .

۷ - ثمره ی بحث از استناد به علم قاضی در امور کیفری در مواردی نمایان می گردد : در برخی جرم ها (مانند زنا و شراب خواری) اگر طریق اثبات آن در دادگاه فقط اقرار مرتکب بوده باشد ، چنانچه اقرار کننده بعداً توبه کند ، قاضی می تواند عفو او را به استناد توبه ی پس از اقرار ، از ولی امر درخواست نماید . ولی اگر

طریق اثبات بزه های مورد سخن ، علم قاضی باشد ، توبه ی بعدی مجرم نمی تواند مستند تقاضای عفو وی قرار گیرد .

۸ - قلمرو استفاده و به کارگیری ادله علمی محدود به جرایم تعزیری و بازدارنده نبوده و جهت اثبات همه ی جرایم از جمله حدود ، قصاص و دیات نیز می توان از ادله علمی بهره گرفته و نهایتاً با تکیه بر حکم مذکور در ماده ی ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مستنداً به علم قاضی حکم نمود .

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آتابای، محمد صادق، جایگاه ادله علمی در حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ص ۳۱.
- ۳- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۱ و ۲، انتشارات سمت، چاپ پنجم، تابستان ۱۳۸۴.
- ۴- السنهوری، عبدالرزاق، الوسيط فی القانون المدنی، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۰ م.
- ۵- انصاری، ابوالقاسم سید مرتضی، الانتصار، چاپ سنگی، ۱۳۱۵ هـ. ق.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، چاپ سوم، مؤسسه ی انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۲.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دایره المعارف علوم اسلامی و قضایی، ج ۱، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۶۳.
- ۸- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۰.
- ۹- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ پنجم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۰- خویی (آیت الله)، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، ج ۲، قم، ۱۴۰۸ هـ. ق.

- ۱۱ - خمینی (امام) ، سید روح الله ، تحریر الوسیله ، چاپ چهارم ، مکتبه الاعتماد ، تهران ، ۱۴۰۳ هـ . ق .
- ۱۲ - شعرانی، ابو الحسن، المدخل الی عذب المنهل، چاپ اول، دبیرخانه کنگره جهانی شیخ انصاری، ۱۳۷۳ هـ . ق .
- ۱۳ - شهید ثانی ، زین الدین بن علی ، مسالك الافهام فی الشرح شرایع الاسلام ، ج ۱۳ ، موسسه المعارف الاسلامیه ، قم ، ۱۴۱۸ هـ . ق .
- ۱۴ - شیرازی ، الفقه ، کتاب القصاص ، ج ۸۹ .
- ۱۵ - طوسی ، ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه ، الوسیله الی نیل الفضیله ، کتاب القضاء ، چاپ اول ، کتابخانه ی آیت الله مرعشی نجفی ، قم ، ۱۴۰۸ هـ . ق .
- ۱۶ - طوسی (شیخ) ، ابو جعفر محمد بن حسن ، عده الاصول ، چاپ سنگی ، ۱۳۱۷ هـ . ش .
- ۱۷ - کاتوزیان ، ناصر ، اثبات و دلیل اثبات ، ج ۲ ، چاپ اول ، نشر میزان ، بهار ۱۳۸۳ .
- ۱۸ - گلدوزیان ، ایرج ، حقوق تطبیقی کیفری ، نشر دادگستر ، چاپ اول ، ۱۳۸۴ .
- ۱۹ - محمودی ، دشتی ، ادله ی اثبات دعوی ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۴ .
- ۲۰ - مغنیه ، محمد جواد ، فقه الامام جعفر الصادق (ع) ، ج ۶ ، چاپ پنجم ، دارالجواد ، بیروت ، ۱۴۰۴ هـ . ق .